أصلها ثابت وفرعها في السماء

رسالہ عجیبہ تالیف خاتم المحدثین حضرت مولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہ

عجالہ نافعہ

در

اصول حدیث

برائے فائدہ خاص و عام بسعی تمام و صحت الکلام کاربردازان

در مطبع [illegible] باہتمام [illegible] طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی خصوصاً علی سیدنا ومولانا محمد المجتبی
وآله بدور الدجی وصحبه نجوم الهدی اما بعد این رساله ایست رائقه وعجاله انیقه
[illegible] در فوائد متعلقه بعلم حدیث که باعث بر تحریر آن شوق وخواهش برادر عالی
[illegible] جامع المناقب والمفاخر نور حدقه شرافت نور حدیقه سیاست سید قمر الدین الحسینی
[illegible] الله بسیادة الدارین وسعادة النشاتین در این ایام داعیه اشتغال بعلم
[illegible] شریف در خاطر عاطر ایشان تمکن ورسوخ پیدا کرده وازین جهت ا[illegible]
[illegible] فاده واستفاده تا بر حسن طلبی که دارند درخواست اجازت این کار
[illegible] بار فرمودند بحکم ان لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها
[illegible] نات این صناعت علیا بقید قلم آورده وتقیید ابر ذمه طبیعت [illegible]
[illegible] موف سپرده که بفضل تعالی در زکای فطرت وصفای طینت [illegible]
[illegible] ند چنانچه تصانیف نظمیه ونثریه ایشان شاهد عدل بر این دعوی وگواه
[illegible] ری از حضرت باری تعالی شانه وعز برهانه آنست که اگر مقصد
[illegible] خود دانسته ودر فنون حدیث خوض نماید از غلط وخطا [illegible]

از تصحیف و تحریف مصون باشد و در تصحیح و تضعیف معیاری در دست داشته
شده و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و هو حسبی و نعم الوکیل **فصل اول** در ذکر
فواید و غایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب و محرک طلب راغب تواند بود و بر ارباب
فرط خوض درین علم پوشیده نماند که علم حدیث شرافتی دارد که هیچ علم بشرافت آن نمیتواند
رسید زیرا که علم قرآن و عقاید اسلام و احکام شریعت و قواعد طریقت همه موقوف بر بیان
حضرت علیه الصلوة و السلام و کشفیات و عقلیات را تا باین میزان نسنجند درین
بازار نشد قابل اعتنا و محل اعتبار نمیتوانند بود و پس این علم بمنزله صرافی است که ناقد جواهر
شود و جمیع علوم است از وجوه تفاسیر و ادله احکام و مآخذ عقاید اسلام و طرق سلوک الی الله
همه در نقد این صراف کامل العیار بر آمد قابل ترویج و رواج و سند تواند شد و آنچه نامسره
بر آمد مردود و مطرود و پس حکم این علم نافذ است بر جمیع علوم دینیه و انبا و خبارت رسالت پناه
سرمایه سعادة دو جهانی و پیرایه حیات جاودانی است والسبعه باین علم است و اگر بنظر تامل
معان دیده شود هر علم را خاصیتی است که نفس انسانی بمزاولت آن علم کیفیتی از کیفیات
مناسبه بهم میرساند و مزاولت این علم شخص را معنی صحابیت می بخشد زیرا که در حقیقت معنی
صحابیت اطلاع بر جزئیات احوال رسول است و مشاهده اوضاع آنجناب در عبادات و عادات
و بعضی در صحبت بعد زمان ز مدرکه و خیال شخص بنوعی متمکن و راسخ می شود که حکم مشاهده دارد
بارها همین معنی کرده است آنکه گفته شعر اهل الحدیث هموا اهل النبی و ان لم یصحبوا نفسه
انفاسه صحبوا و قال الامام الهمام محمد بن علی بن الحسین علیه و علی آبائه السلام من فقه
الرجل بصیرته بالحدیث او فطنته للحدیث و هر گاه این قبیل خبر است و الخبر یحتمل الصدق و الکذب
لذاته پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو چیز یکی ملاحظه حال رواة دوم احتیاط عظیم در
معانی آن زیرا که اگر در امر اول مسامحه رود کاذب با صادق ملتبس شود و اگر در امر ثانی احتیاط
نشد مراد با غیر مراد مشتبه گردد و علی التقدیرین فائده که ازین علم شریف متوقع است بیشتر نگردد
بلکه ضد آن فائده بحصول انجامد و موجب ضلال و اضلال باشد معاذ الله من ذلک پس سعی و اهتمام
در متقن کردن هر دو امر افتاد امر اول یعنی ملاحظه حال رواة مخبرین اصل اول است از زبان تا بعین

و تبع تابعین تا زمان بخاری و مسلم رنگی دیگر داشت که از رجال هر شهر و هر زمان بحث و
تفتیش می کردند و هر که بوی از بی دیانتی و کذب و سوء حفظ می شمیدند حدیث او را قبول نمی
کردند و لهذا در احوال رجال دفاتر مبسوط و کتب مضبوط نوشته اند و درین زمان رنگ دیگر دارد
حالا کتبی که مجرد صحاح اند بعد از آن کتابهای که قابل اعتبار اند جدا باید دانست بعد
از آن کتابهای دیگر جداگانه و الترکیب اند علیحده باید داشت تا در ورطه تخلیط واقع نشوند و اکثر
متاخرین محدثین مثل ابن تیمیه و ترتیب آن دست نرفته نا چار در بعضی مسائل خلاف جمهور سلف
کرده اند و باحادیثی که در کتب غیر معتبره یافته اند تمسک جسته اند و درینجا نقل عبارت حضرت
والد ماجد قدس سره نماییم تا مراتب کتب احادیث بترتیب واضح گردد ایشان میفرمایند باید دانست
که کتب احادیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه منقسم میشوند و مراد ما از صحت آن است که
مصنف التزام کند ایراد احادیث صحیحه یا حسنه و غیر آن را آنجا وارد نکند مگر مقرون به بیان
حال آن از ضعف و غرابت و علت و شذوذ و نیز اگر ایراد ضعیف و غریب و معلول با بیان حال
آن قدح نمیکند و مراد ما از شهرت آنست که اهل حدیث طبقة بعد طبقة بآن کتاب مشغول شوند
بطریق روایت و ضبط مشکل و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز از آن غیر مبین نماند و مراد
از قبول آنست که نقاد حدیث آن کتاب را اثبات کنند و بران اعتراض نکنند و حکم صاحب
کتاب را در بیان حال احادیث آن کتاب بتصویب و تقریر نمایند و فقها بآن احادیث
تمسک نمایند بی اختلاف و بی انکار پس طبقه اولی از کتب حدیث سه کتاب است
موطا و صحیح بخاری و صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار برای شرح این هر سه
کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق الانوار صغانی است که احادیث صحیحین
در آن بحذف اسناد و قصد جمع نموده بالجمله برای ضبط و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار
قاضی عیاض کافی و شافی است و نسبت درین هر سه کتب آنست که موطا گو اصل
و ام صحیحین است و در کمال شهرت رسیده هزار کس از علمای عصر امام مالک موطا را
روایت کرده اند مثل شافعی و امام محمد و یحیی بن یحیی مصمودی و یحیی بن یحیی
تمیمی و یحیی بن بکیر و ابو مصعب و قعنبی و عدالت و ضبط رجال اینکتاب مجمع علیه است و د

و در مدینه و مکه و عراق و شام و یمن و مصر و مغرب مشهور شده و بنای فقه‌های
امصار بر آنست و در زمان امام مالک و بعد از زمان ایشان نیز علما در تخریج بر موطا
و ذکر متابعات و شواهد احادیث آن سعی بلیغ نمودند و در شرح غریب و ضبط مشکلات
و بیان فقه و سائر وجوه بیان آنقدر اهتمام نمودند که زیاده بر آن متصور نیست و صحیح بخاری
و صحیح مسلم هرچند در بسط و کثرت احادیث ده چند موطا باشند لیکن طریق روایت احادیث و
تمیز رجال و راه اعتبار و استنباط از موطا آموخته اند مع هذا این هر دو کتاب نیز معتمد هم
طوایف انام و جمیع علمای اسلام اند فرقه مستخرجات برآنها نوشته اند مثل اسمعیلی
و ابوعوانه و طائفه متصدی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال رواة آنها شده اند
و در شهرت و تلقی بالقبول بدرجه علیا رسیده اند صاحب جامع الاصول از فربری نقل کرده است
که صحیح بخاری را از بخاری بلاواسطه نود هزار کس سماع دارند خلاصه کلام آنکه احادیث
این هر سه کتاب اصح الاحادیث اند اگر بعضی احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعض باشند
و اگر بنظر تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح
بخاری مشتمل است بر موطا باعتبار احادیث مرفوعه لیکن آثار صحابه و تابعین در موطا زیاده
است پس این هر سه کتاب در طبقه اولی باید شمرد طبقه ثانیه احادیثی که در این هر
سه مصنفات بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند لیکن قریب بصحیحین اند و این مصنفات و
آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابوداود و سنن نسائی است که مصنفان این کتب
مشهور و معروف اند بوثوق و عدالت و حفظ و ضبط و تبحر در فنون حدیث و در این کتابها
بتساهل و تسامح راضی نشده اند و حال حدیث و علت آن را بقدر امکان بیان نموده اند
و لهذا فیما بین علمای اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحاح سته نامند و
ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را جمع نموده و شرح غریب و ضبط
مشکلات و اسماء رجال و دیگر متعلقات آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول گویا شرح
این شش کتاب است چنانچه مشارق الانوار شرح آن سه کتاب است و صاحب جامع الاصول
ابن ماجه را در صحاح عدد نکرده بلکه موطا را ششم قرار داده و الحق سه لیکن حضرت والد ماجد

قدس سره میفرماید که مسند امام احمد نزد فقیر ازین طبقه ثانیه است و هی اصل اصول در معرفت
صحیح از سقیم بوی شناخته میشود و حدیثی که آنرا اصل هست از آنجا و را اصل نیست مگر
آنکه در مسند احمد احادیث ضعاف بسیار اند که حال آنها را بیان نکرده اما ضعیفی که رد دست
ازان احادیث که متاخرین تصحیح آنها میکنند بهتر میباید و علمای حدیث فقط آنرا بیشتر اساس
خود ساخته اند و بحقیقت رکن اعظم است در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز در
طبقه ثانیه میتوان شمرد هرچند بعضی احادیث آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه احادیثی که
جماعه از علمای متقدمین پیش از زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین آنها در تصانیف
خود روایت کرده اند و التزام صحت ننموده کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی و
ثانیه نرسیده هرچند مصنفین آن کتب موصوف بوده اند به تبحر در علوم حدیث و وثوق و عدالت
و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه متهم بالوضع نیز در آن کتب یافته میشود و
رجال آن کتب بعضی موصوف بعدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن احادیث
معمول به نزد فقها نشده اند بلکه اجماع بر خلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم تفاوت
و تفاوت هست بعضها اقوی من بعض اسامی آن کتب این است مسند شافعی سنن ابن
ماجه مسند دارمی مسند ابی یعلی موصلی مصنف عبد الرزاق مصنف ابوبکر بن ابی شیبه
مسند عبد بن حمید مسند ابی داود طیالسی سنن دارقطنی صحیح ابن حبان مستدرک
حاکم کتب بیهقی کتب طحاوی تصانیف طبرانی و طبقه رابعه احادیثی که نام و
نشان آنها در قرون سابقه معلوم نبود و متاخرین آنرا روایت کرده اند پس حال
آنها از دو شق خالی نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافتند تا مشغول
بروایت آنها می شدند یا یافتند و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد همه آنها
بر ترک روایت آنها و علی کل تقدیر این احادیث اعتماد نیستند که در اثبات عقیده
یا عملی بآنها تمسک کرده شود و لنعم ما قال بعض الشیوخ فی امثال هذا شعر فان
كنت لا تدری فتلک مصیبة ٭ وان كنت تدری فالمصیبة اعظم این قسم احادیث
را بسیاری از محدثین زده است بجهت کثرت طرق این احادیث که در قسم کتب موجود اند

مغرور شده حکم بتواتر آنها نموده و در مقام قطع و یقین بدان تمسک جسته بر خلاف ...
اولی تا تابعین و تا آنکه مذهبی برآورده اند و درین قسم احادیث کتب بسیار مصنف شده بعضی را
برشماریم کتاب الضعفاء ابن حبان و تصانیف الحاکم کتاب الضعفاء للعقیلی کتاب الکامل لابن
عدی تصانیف ابن مردویه تصانیف خطیب تصانیف ابن شاهین تفسیر ابن جریر
فردوس دیلمی بلکه سائر تصانیف او تصانیف ابی نعیم تصانیف جوزقانی تصانیف ابن عساکر
تصانیف ابو الشیخ تصانیف ابن نجار و بیشتر مسائل وضع احادیث در باب مناقب و مثالب
و در تفسیر و بیان اسباب نزول و در باب تاریخ و ذکر احوال بنی اسرائیل و قصص انبیاء سابقین
و ذکر بلدان و اطعمه و اشربه و حیوانات واقع شده و در طب و رقی و عزایم و دعوات و ثواب اعمال
نیز این احادیث رو داده ابن الجوزی در موضوعات خود غالب این احادیث را جمع نموده و مطاعن
ساخته دلائل وضع و کذب آنها را مبرهن نموده کتاب تنزیه الشریعة در رفع غالب این
احادیث کافی است و اکثر مسائل نادره مثل سلام الجن بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم و روایات
سلسلة الرجلین از ابن عباس و امثال این نوادر از همین کتب می برآید و بالجمله تصانیف شیخ
جلال الدین سیوطی در رسائل و نوادر خود همین کتابهاست و اشتغال باحادیث این
کتب و استنباط احکام از آنها لاطائل مینماید و مع هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این
کتب باشد میزان الضعفاء ذهبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال
این کتب بکار وی می آید و برای شرح غریب و توجیهات عبارات آن کتاب مجمع البحار
شیخ محمد طاهر بوهره گجراتی متکفل تمام مواد چون ترتیب کتب حدیث معلوم
شد و طبقه اعلی درین باب موطا و صحیحین قرار یافت لابد بیشتر اهتمام تحقیق این
هر سه کتاب باید فرمود بعد از آن بتقیه صحاح سته باید پرداخت و ظن غالب آن است
که بعد از تحقیق موطا و صحیحین در تحقیق بقیه صحاح دو ثلث کار میسر و سهل میشود و قدر
قلیل باقی می ماند لهذا بر فوائد متعلقه باین هر سه کتاب کلام را مختصر ساخته شد
فائده در ضبط بعضی اسما قاعده این است که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام
بیاید آنرا به تشدید لام باید خواند مگر پنج جا اول نام پدر عبد الله بن سلام که صحابی ست

و از احبار یهود و بشرف ایمان مشرف بدخول جنت بشیر شد دوم پدر محمد بن سلام بیکندی
که شیخ بخاری ست و بیکند بکسر بای موحده و سکون یای تحتیه مثل تا نشکند نام دهی است
از توابع بخارا سیوم سلام بن محمد بن ناهض المقدسی و این شخص از رجال صحاح ستة
ذکر نیست ازوی حافظ ابوطالب طبرانی روایت دارد و نام او سلامه یاد کرده است
چهارم جد محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی معتزلی و این هم در رواة صحاح ستة
نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت و عناد و ذکر شرارت
و فساد او در احادیث بسیار است نام این پنجکس را بتخفیف باید خواند سوای
این پنجکس بتشدید قاعده عماره هرجا که باشد بضم عین مهمله است الا نام پدر ابی
بن عماره که صحابی ست که بکسر ست قاعده کریز هرجا که بفتح کاف ست در قبیله عامر
و بضم کاف ست بتصغیر در قبیله عبد الشمس یعنی در نسب کسی که این نام دارد نظر
باید کرد اگر خزاعی است بفتح کاف ست و اگر عبشمی ست مصغر باید خواند قاعده حزام اگر
صاحب این نام قریشی ست بزای یعنی معجمه و کسر حای مهمله باید خواند و اگر انصاریست
بفتح حای مهمله و فتح رای یعنی مهمله باید خواند قاعده عسل هرجا بکسر عین و سکون
مهملتین ست مگر عسل بن ذکوان الاخباری البصری که بفتح عین و سین ست لیکن
مذکور این شخص در صحیحین نیست قاعده غنّام هرجا که باشد بفتح غین معجمه و
تشدید نون ست الا عثّام بن علی العامری الکوفی که بفتح عین مهمله و تشدید بمثلثه است
و از قبیل اول ست غنام بن اوس صحابی بدری قاعده قمیر هرجا بتصغیر قمر ست
و نام مرد ست الا قمیر نام زن مسروق بن الاجدع که دختر عمرو ست آن را بوزن
طویل باید خواند قاعده مِسوَر بن عبد الملک الیربوعی این هر دو را بوزن محمد باید
خواند فائده در بعضی نسخها قاعده هرجا که لفظ جمّال واقع شود بجیم است الا
پدر موسی بن هارون الحمّال که بحای مهمله است قاعده عیسی باین صورت اگر در اسناد
بصریان واقع شود عیشی باید خواند نسبت بعیش ضد موت و اگر در اسناد کوفیان
واقع شود عبسی خوانده شود بباء موحده و سین مهمله و اگر اسناد شامیان [illegible] باید

[illegible] جائز وزن معرب اسم [illegible] است الا دو کس یکی ازان
یا مسوّر بن یزید صحابی دوم مسوّر [illegible]

خوانند یعنی بجای بای موحده نون باشد و از لطائف این فن آنست که بعضی جاها
اگر تصحیف لفظی واقع شود غلط نمی شود بهر صورت که خوانده شود درست است مثل عیسی بن
عیسی الحناط و مسلم حناط که اگر این هر دو را حنّاط خوانند نسبت بحنط فروشی ست و اگر
خباط خوانند نسبت بخبط فروشی ست و خبط بفتحتین حای مهمله و بای موحده و در آخر طای
مهمله برگ مغیلانست که برای چاروا ذخیره میکنند و میفروشند و اگر خیاط خوانند
نسبت بصنعت خیاطت یعنی دوختن ست و این هر دو کس هر سه پیشه داشته اند
یکی را ابعد و دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول حناط نسبت بحنط فروشی یعنی گندم
فروشی ست و اشهر در ثانی خباط ست نسبت بخبط فروشی فائده دیگر در بعضی
اسما در موطا و صحیحین هر جا ابن یسار واقع شود یسار بتقدیم تحتانیه بر سین
مهمله باید خواند الا نام پدر محمد بن بشار که بای موحده و شین معجمه دارد و این شخص
استاد بخاری و مسلم ست و هر جا در موطا و صحیحین لفظ بشر واقع شود بکسر بای موحده
و شین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده و سین مهمله اند عبد الله بن بسر صحابی و بسر
بن سعید و بسر بن عبید الله حضرمی و بسر بن محجن و هر جا درین کتب ثلثه لفظ بشیر واقع
شود بر وزن طویل از بشارة که بمعنی خبر خوش ست باید خواند الا چهار کس که بصیغه
تصغیر اند دو کس به شین معجمه بشیر بن کعب عدوی و بشیر بن یسار و دو بسین مهمله
یکی شخصی ست که او را بضم یای تحتانیه باید خواند یسیر بن عمرو و دیگری را بنون مضمومه
بخوانند و آن پدر قطن بن نسیر ست قاعده صورت یزید هر جا بصیغه مضارع
معروف غائب آمده باشد درست ست الا یک کس برید بن عبد الله بن ابی بردة که بضم بای
موحده و رای مهمله مفتوحه است تصغیر برد و همچنین نام محمد بن عرعرة بن البرند که
بکسر موحده و رای مهمله و نون ساکنه ست و بعضی هر دو را فتح خوانند و نام علی بن هاشم
بن البرید که بفتح بای موحده و کسر رای و یای تحتانیه ست قاعده هر جا لفظ براء
واقع شود و بتخفیف باید خواند فتح بای موحده باید دانست مگر دو کس ابو العالیة
البراء و ابو معشر البراء که بفتح با و تشدید راء ست قاعده هر جا لفظ حارث بحای مهمله و رای مکسوره و ثای مثلثه منقوطه باید خواند

مگر در چهار جا که بجیم و راء و بانجا نیست باید دانست جابر بن عبد الله و یزید بن جابر و عمر بن سفیان بن سید بن جابر و
الاسود بن العلاء بن جابر قاعده جزء ششم هر جا بجیم و نکر برار و مهمله باید دانست الا دو کس که اول نام آنها حاء
مهمله است و آخر زاء منقوطه حریز بن عثمان الرحبی که منسوب بحریز گوید و ابو حریز عبد الله بن حسین که ... قاعده
حزام هر جا بکسر حاء مهمله است مگر نام پدر حکیم بن حزام که بجا ... قاعده حصین هر جا بصیغه تصغیر است و بصاد مهمله
مگر ابو حصین عثمان بن عاصم که بر وزن طویل است مگر حضین بن المنذر ابو ساسان
که بصیغه تصغیر است و ضاد معجمه قاعده ... هر جا در این کتب بلفظ بجای ... مهمله و زای منقوطه
است الا نام پدر ابو معاویه محمد بن خازم که گذشت مشهود ... است اگر ...
که بجای ... معجمه است حبان بن منقذ و ... محمد بن یحیی بن حبان ... دو جا حبان
بن واسع بن حبان و حبان بن هلال که اینجا بفتح حاء و تشدید باء موحده
باید خواند و حبان بن عطیه و حبان بن موسی و حبان بن العرقه که این جا
بکسر حاء و تشدید موحده باید خواند حبیب هر جا بفتح حاء مهمله و کسر باء
موحده باید دانست بر وزن طویل از حسب و ... مگر سه جا که بضم حاء معجمه
بصیغه تصغیر باید دانست از جمله یعنی زبیر که خبیب بن عدی و خبیب بن
عبد الرحمن ابو خبیب کنیت عبد الله بن الزبیر حکیم هر جا بر وزن طویل از حکمت
باید خواند مگر پدر رزیق بن حکیم و حکیم بن عبد الله که بصیغه تصغیر حکیم است رباح هر جا
بباء مفتوحه مگر پدر ابو قیس زیاد بن رباح که بیای تحتیه و کسر راء است زبید
و زبید بضم زای منقوطه و بای موحده مفتوحه باید خواند بصیغه تصغیر زبید یعنی
و در موطا زبید بتصغیر زید که نام مشهور است باید خواند سلیم هر جا در سه کتاب
بصیغه تصغیر است مگر سلیم بن حیان که بر وزن طویل است و سلم هر جا بفتح
سین و سکون لام است شریح هر جا بضم شین معجمه و در آخر حاء مهمله است
مگر سه کس که بسین مهمله مضموم و جیم است سریج بن یونس سریج بن النعمان
احمد بن ابی سریج سلمان هر جا بفتح سین معروف است مگر شش کس سلمان
فارسی و سلمان بن عامر ضبی و سلمان الاغر عبد الرحمن بن سلمان ابو حازم

بضم الزاء ... الموحدتین ... موحدة ...
... ضبط ... الاهمال
... عثمان بن ...
... حیان ... حبان ...
... بالضم ... الاصول ...
... الزبیر ...
... القاموس

کرادی ابو هریره است نام او سلمان است ابو رجاء مولای ابو قلابه نام او نیز سلمان
است سَلِمَة هرجا بفتحات است مگر دو جا بکسر لام باید خواند عمرو بن سلِمة الجرمی
که امام مسجد بصره بود بنو سلمه قبیله از انصار. عُبَیدة هرجا به تصغیر واقع شده
مگر چهار جا عَبیدة بن سفیان عامر بن عَبیدة الباهلی عُبادة هرجا بضم عین و تخفیف
باست الا محمد بن عَبادة الواسطی استاد بخاری که بفتح عین است عَبْدة
هرجا بفتح عین و سکون بای موحده الا عامر بن عَبَدة که در خطبه کتاب مسلم واقع
شده بفتحتین باید خواند و بجالة بن عَبَدة عَبّاد هرجا بفتح عین و تشدید موحده است
مگر قیس بن عُبَاد که بضم عین و تخفیف موحده است عَقِیل بفتح عین و کسر قاف
است الا سه کس که بصیغه تصغیر اند عُقَیل بن خالد شاگرد ابن شهاب زهری
یحیی بن عُقَیل بنو عُقَیل قبیله مشهور و معروف واقد هرجا بقاف است
لفظ نَصْر اگر معرف بلام واقع شود بضاد معجمه باید خواند مثل ابی النضر و النضر
بن الحارث و اگر بی لام تعریف باشد نصر بصاد مهمله باید خواند و این فرق
اصطلاحی است که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عَمْرو و عُمَر و عُبَید و حُمَید
هرجا مصغر است. اَیْلی منسوب بایله که شهری است در حد و شام بفتح همزه
و سکون یای تحتانیه و تخفیف لام و با این صورت مشتبه می شود اُبُلّی منسوب
بابله بضم همزه و بای موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین هیچکس اُبُلّی
واقع نشده و اگر واقع شده نسبت او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که
مسلم از و روایت کرده است لیکن او را اُبُلّی نگفته. بزاز هرجا به دو زای
منقوطه یعنی پارچه فروش من البز و هی الثیاب مگر دو کس بزار یعنی اول
زای منقوطه و آخر رای بی نقطه و بزار در عربی بزر فروش یعنی تخم فروش را
گویند و صاحب این صنعت را در هندی پنساری نامند خلف بن هشام البزار
الحسن بن الصباح البزار البصری هرجا به بای موحده است نسبت به شهر بصره
الا سه کس نون اند نسبت بنی نصر که قبیله ایست معروف مالک بن اوس النصری

عبد الواحد بن عبد الله النصری سالم بن فلان مولی النصریین الثوری بر جا ثای
مثلثه است مگر ابو یعلی محمد بن الصلت التوزی که بتای مثناة فوقانیه و تشدید
واو است نسبت بتوز و در آخرش زای منقوطه است الجُریری بر جا بجیم است
و تصغیر مگر یحیی بن ایوب جریری که بفتح جیم است و یحیی بن بشر حریری استاد
بخاری و مسلم بفتح حای مهمله که نسبت بحریر است یعنی ابریشم السَلَمی بر جا بفتح
لام است و اهل الحدیث بکسر گفته‌اند فیما جا بر منسوبا الی بنی سلمة من الانصار الهمدانی
بسکون المیم نسبت بقبیله همدان و اما همذان بفتح میم پس نام شهری از شهرهای
عراق عجم و در صحیحین نسبت بآن شهر واقع نشد فائده قاعده محدثین
است که راوی را بکنیت و نسب و نسبت و نام و صنعت ذکر کنند و غرض
ایشان درین مبالغه احتیاط کامل است زیرا که محض نام گاهی مشترک میشود و همچنین
کنیت نیز گاهی مشترک میشود پس تمیز راوی از غیر او بدون مبالغه تحقق نمیشود
بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او نیز مشترک واقع شده نوشته‌اند خلیل
بن احمد شش کس گذشته و انس بن مالک پنج کس و بعضی جاها نام راوی و
پدر و جد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن جعفر بن حمدان چهار کس اند که نام خود
آنها و نام پدر و جد آنها متفق واقع شده و محمد بن یعقوب بن یوسف دو کس اند
و بعضی جاها کنیت و نسب متفق واقع شده است ابو عمران جونی دو شخص اند یکی
را عبد الملک بن حبیب نام است و دیگری را موسی بن سهل و ابو بکر بن عیاش
سه کس اند بالجمله این قدر تحقیق محدثین را ناگزیر نباید شمرد و غرض ایشان
احتیاط است و نیز تا راوی ضعیف با راوی ثقه مشتبه نشود و اگر هر دو کس در
صفت عدالت و وثوق متفق باشند پس اشتباه ضرر نمیکند لیکن همچنین است
و نیز این قسم هم قراین و اشارات اند مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه
بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود و اگر شیوخ و تلامذه هم متحد باشند
پس امتیاز بسیار دشوار میشود و در همین مواضع امتحان محدثین کنند و

نیز در بصره دو امام فن حدیث در یک زمان بوده اند که آنها را حماد بن می گفتند حماد
بن زید بن درهم و حماد بن سلمه پس در صحیحین هر جا روایت عارم از حماد
باشد باید دانست که حماد بن زید ست و اگر موسی بن اسمعیل تبوذکی راوی
باشد پس حماد بن سلمه ست عبد الله مطلقاً در صحیحین آمده در درجه صحابه عبد الله
مسعود و در درجه ائمة الحدیث عبد الله بن المبارک ست ابو جمرة بجیم و راء
مهمله شاگرد ابن عباس و ابو حمزه بحاء مهمله و زای منقوطه نیز شاگرد ابن
عباس ست و شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح این ست که
شعبه هرگاه مطلق ابو جمره بگوید مراد نصر بن عمران ست که بجیم ست و هرگاه قید
کند بنسب پس مراد ابو حمزه بحای مهمله ست والله اعلم و در بعضی جاها نام مادر
به پدر مشتبه میشود لیکن بخوض و تعمق معلوم میشود که نام مادر ست نه پدر
چنانکه در حدیث معاذ و معوذ ابنی عفراء پس عفراء نام مادر آنها ست و پدر
آنها حارث ست و در بعضی روایات آمده بلال بن حمامة و بلال بن رباح ست
خادم پیغمبر علیه الصلوة والسلام نام مادر او حمامه ست و نیز در صحیحین آمده عبد الله
بن بحینة و بحینة نام مادر او ست و نام پدر او مالک ست و در بعضی مواضع
جمع کرده گفته اند عبد الله بن مالک ابن بحینه پس درینجا نام مادر به نام جد او
مشتبه میشود لهذا مقرر کرده اند که درمیان لفظ مالک و بحینه الف ابن را ثابت دارند
و ساقط نکنند تا معلوم شود که صفت عبد الله ست نه صفت مالک مانند محمد بن الحنفیه
که پدر بزرگوار او امیر المومنین علی بن ابی طالب ست و حنفیه نسبت مادر
اوست و نام مشخص او خوله بنت جعفر ست که سردار یمامه و سید بنی حنیفه بود مانند
اسمعیل بن علیه نام پدر او ابراهیم ست و نسبت شخص بجد او در کتب حدیث بلکه
در محاورات عرب بسیار شایع و مشهور ست انا ابن عبد المطلب بر آن گواه ست
و عجب آن ست که گاهی نسبت بجده نماید مثل یعلی بن منیه صحابی که منیه
نام جده او ست که مادر پدر او بوده و بشیر بن الخصاصیه نیز از همین باب ست

وآنچه منسوب بجد است بسیار است مثل ابو عبیدة بن الجراح که نام پدرش عبدالله
بن الجراح است ومثل ابن جریج که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز بن
جریج است واحمد بن حنبل نام پدرش محمد است وگاهی نسبت کنند به
متبنی یعنی پسر خوانده مثل مقداد بن الاسود در اصل مقداد بن عمرو بن ثعلبه
الکندی است اورا اسود بن عبد یغوث زهری قرشی پرورش کرد ومتبنا ساخت
منسوب باو شد ومانند حسن بن دینار در اصل حسن بن واصل است ودینار
شوهر مادرش بود ونیز باید دانست که کتابهای حدیث بطرق متنوعه واند از یک
قسم را جامع گویند وجامع در اصطلاح محدثین آن است که جمیع اقسام حدیث در و یافته
شود یعنی احادیث عقائد واحادیث احکام واحادیث رقاق واحادیث آداب
اکل وشرب وسفر وقیام وقعود واحادیث متعلقه بتفسیر واحادیث تاریخ وسیر واحادیث
فتن واحادیث مناقب ومثالب علمای حدیث در هر فن ازین فنون تمامیه جدا
جدا تصنیف کرده اند پس احادیث عقائد را علم التوحید والصفات نامند وابوبکر بن
خزیمه کتاب التوحید نوشته وبیهقی نیز کتاب الاسماء والصفات دارد واحادیث احکام
را سنن نامند از کتاب الطهارة تا کتاب الوصایا به ترتیب فقه وکتب مصنفه درینباب
بیشمار اند واحادیث رقاق را علم سلوک وزهد نامند وامام احمد وعبدالله بن المبارک
وجمعی دیگر کتاب الزهد جدا نوشته اند واحادیث آداب را علم الآداب گویند وبخاری
کتابی مبسوط دارد درین فن که اورا کتاب الادب المفرد گویند واحادیث متعلقه بتفسیر
را التفسیر گویند تفسیر ابن مردویه وتفسیر دیلمی وتفسیر ابن جریر وغیره مشاهیر تفاسیر حدیث
اند وکتاب در منثور شیخ جلال الدین سیوطی جامع همه است واحادیث تاریخ وسیر را
دو قسم کرده اند آنچه متعلق بخلق آسمان وزمین وحیوانات وجن وشیاطین وملائکه
وانبیا وصالحین امم سابقین است این قسم را بدء الخلق نامند وآنچه متعلق بوجود باجود
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم وصحابه کرام وآل عظام اوست از ابتدای تولد آنجناب تا
تمامیت وفات آن را سیره نامند مثل سیره ابن اسحق وسیره ابن هشام وسیره ملا عمر

دیگر کتب بسیار درین باب مصنف شده بالفعل نسخهٔ صحیحه روضة الاحباب میر جمال
الدین محدث حسینی اگر بهم رسد که خالی از الحاق و تحریف باشد بهتر از همه تصانیف
این باب است و مدارج النبوت شیخ عبد الحق محدث و سیرت شامی و مواهب لدنیه
مبسوط ترین سیرتها اند و احادیث فتن را علم الفتن نامند نعیم بن حماد کتاب الفتن
بسیار بطول و عرض نوشته و رطب و یابس در آن آورده و دیگران هم درین
باب تصانیف دارند و احادیث مناقب و مثالب را علم المناقب گویند و درینباب نیز
تصانیف متعدده و متنوعه واقع شده و بعضی محدثین بالخصوص مناقب بعضی از آل
و اصحاب جدا نوشته اند برای غرضی که متعلق شد بآن مثل مناقب قریش و مناقب
الانصار و مناقب العشرة المبشرة که تصنیف محب طبری است مسمی بریاض النضرة
فی مناقب العشرة و ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی و حلیة الکمیت فی مناقب
اهل البیت و الدیباج فی مناقب الازواج و کتب بسیار در مناقب خلفای اثنین
تصنیف شده و بالتخصیص القول الصواب فی مناقب امیر المومنین عمر بن الخطاب
و القول الجلی فی مناقب امیر المومنین علی است و نسائی در مناقب امیر المومنین علی
رساله را نوشته و او بسبب شام بجهت فرط تعصب عداوتشان او را در دمشق بهمین عمل
شهید ساختند رحمة الله علیه پس جامع آن است که ازین هر فن نمونه داشته باشد مثل
جامع بخاری و جامع ترمذی و صحیح مسلم هرچند احادیث این فنون دارد و لیکن احادیث
متعلقه بتفسیر قرارت ندارد و ازین جهت او را جامع نگویند و قسم دیگر از تصانیف
حدیث مسانید است و مسند در اصطلاح محدثین آن است که احادیث را بترتیب صحابه
ذکر نمایند موافق حروف تهجی یا موافق سوابق اسلامیه یا موافق شرافت نسب پس
اگر حروف تهجی جمع نمایند احادیث مرویه ابو بکر صدیق رض مقدم نویسند و احادیث
اسامه بن زید و انس بن مالک رضی الله تعالی عنهما و علی هذا القیاس مقدم بر احادیث
دیگر صحابه کبار خواهند نوشت و اگر موافق سوابق اسلامیه نویسند عشره مبشره را مقدم
دارند و خلفای راشدین را بر ترتیب خلافت و پیش از همه ذکر نمایند بعد از آن اهل بدر

داخل حدیبیه بعد ازان مسلمة الفتح بعد ازان احادیث نساء صحابیات مذکور شود
و ازواج مطهره را مقدم بر همه نساء نمایند و از بنات مطهره روایت احادیث اصلا
نیست مگر قدر قلیل از سیدة النساء زهرا زیرا که اکثر بنات در حضور آنجناب داخل
بهشت شدند و سیدة النساء رضی الله عنها شش ماه بعد از وفات آنحضرت در دنیا بودند
بعد ازان ملحق بجناب پدر بزرگوار شدند پس فرصت روایت نیافتند و اگر بر
قبائل و نسب ترتیب مسند نمایند اول مسانید بنی هاشم خصوصا حسنین و امیر المومنین
علی نمایند و بعد ازان هر قبیله که اقرب باشد از روی نسب بآنحضرت مقدم
باشد پس احادیث عثمان رضی الله عنه مقدم بر احادیث عمر بن خطاب باشند و علی هذا
معجم
القیاس قسم سوم معاجم و معجم در اصطلاح محدثین آن است که احادیث را بر
ترتیب شیوخ ذکر نمایند و در ینجا هم تقدم وفات شیخ اعتبار کنند یا موافق حروف
تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن اکثر بر
حروف تهجی ترتیب می نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از همین قسم است و قسم چهارم
اجزاء
اجزا اند و جزو در اصطلاح محدثین آنست که تالیف کرده شود احادیث مروی یک
شخص خاص خواه آن شخص در طبقه صحابه باشد یا بعد ازان مثلا جزو حدیث ابی بکر و جزو
حدیث مالک و علی هذا القیاس و این قسم بسیار است و گاهی از مطالبی که در ذکر آنها
گذشت یک مطلب جزئی را اختیار می نمایند و در آن تصنیفی مبسوط می کنند مثلا آنچه
باب النیة را ابو بکر بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب رؤیة الله را آجری تصنیف
رسائل
کرده و ذم دنیا را نیز ابن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی هذا القیاس مسائل جزئیه
در امور دیگر جزئیات مطالب ثمانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه احصار
نتوان و آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی
در تصنیف رسائل خیلی وسعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا
اربعین
اربعین نامند یعنی چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا اسانید متعدده
جمع نمایند و اربعینات هم بسیار اند دیده و شنیده شده پس اقسام تصانیف علم حدیث شش اند

جوامع و مسانید و معاجم و اجزا و رسائل و اربعینات و رسائل این کتب نیز نامند و امر ثانی یعنی ضبط و فهم
معانی احادیث پس مع الآن نیز از تحقیق امر اول معلوم شد زیرا که مشارق الانوار در فهم معانی
احادیث صحیحین و موطا کافی ست و جامع الاصول در کتب سته مغنی است و مجمع البحار شیخ محمد طاهر
در تحقیق جمیع کتب حدیث یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی ست و شرح عبدالرئوف مناوی بر جامع
صغیر شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکنند لیکن این قدر باید دانست که در
شرح و توجیه احادیث کلام گوناگون و رطب و یابس بسیار بوقوع آمده حالا اشخاصی که در نیابت
محل اعتماد اند باید شناخت و از کتب و تصانیف اینها بهره باید برداشت امام نووی و محی السنة البغوی
و ابوسلیمان خطابی از جمله علمای شافعیه خیلی معتمد علیه و سخن ایشان متین و مضبوط واقع ست خصوصا
شرح السنة بغوی در فقه حدیث و توجیه مشکلات کافی و شافی ست گویا شرح مصابیح و مشکوة از آن
حاصل ست و شرح صحیح مسلم از امام نووی ست و معالم السنن شرح ابی داود از خطابی ست و طحاوی
از جمله علمای حنفیه در شرح احادیث سرآمد و بیشبه ست معانی الآثار کتاب وی درین باب ست و از حنفیان
و ابن عبدالبر از مالکیه مقدم آن جماعه ست و کتاب مشهور تمهید درین باب یادگار اوست شراح کتب
حدیث بسیار اند که تعداد اسما و کتب آنها درین وقت عجلت مکان ندارد و سخن هر یک را اعتباری دیگر است
لیکن همه آنها آخذ و مستفید ازین چند کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید جای حاجت
از تشویشات و تکلفات یاوه متاخرین مرتفع میگردد و برای فهم معانی احادیث و دفع تعارض من
بینها حضرت الوالد الماجد قدس الله سره قواعد عجیبه و فوائد غریبه تنسیق فرموده اند اگر انشاء الله تعالی فرصت
حاصل شود برخی از آن نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المغیث فی مختلف الحدیث نیز
برای این نوع خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم حالا بمطالب فصل دوم میپردازیم

فصل دوم در ذکر سند علم حدیث باید دانست که این فقیر این علم و جمیع علوم را از حضرت
والد ماجد خود اخذ کرده است و بعضی کتب این علم را مثل مصابیح و مشکوة و مسوی شرح موطا که از تصانیف
ایشان است و حصن حصین و شمائل ترمذی از خدمت ایشان قرائة و سماعا بتحقیق و تفتیش اخذ نموده
و قدری از اوائل صحیح بخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحاح سته را
بر ایشان سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بحضور ایشان طلبه علم میخواندند و این فقیر هم حاضر میبود و تحقیقات

وتنقیحات ایشان نرامی شنیدند تا آنکه ملکهٔ معتدبها در فهم معانی احادیث و ادراک حقایق بهاباید بفضل
تعالی حاصل شد بعد ازان بنابر رسم اجازت ازیاران عمدة ایشان مثل شاه محمد عاشق پهلتی
و خواجه محمد امین ولی اللهی نیز حاصل کرده شاه محمد عاشق پهلتی در سماع و قرات بر شیخ ابوطاهر
قدس سره و دیگر مشایخ حرمین محترمین شریک و رفیق حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول در بار
خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوٰة و صحیح بخاری مجدد مسند الدین بزرگوار خود گذرانیده بطریق درایت اخذ
علم فرموده بودند و سند ایشان بواسطه محمد زاهد تا ملا جمال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان
در اوائل انموذج العلوم بتفصیل مذکورست نیز حضرت الوالد الماجد قدس سره از حاجی محمد افضل که صاحب سند
ابن حجر بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سند ایشان در رسائل ایشان مذکورست آخر حضرت
والد ماجد در مدینه منوره و مکه معظمه از اجله مشایخ حرمین تعلیم و استیعاب و استقصا فرا گرفتند و بیشتر استفاده
ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس سره بود که یگانهٔ عصر خود بودند درین باب رحمة الله علیه
و علی اسلافه و مشائخه و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان و عرفا تا
شیخ زین الدین زکریا الانصاری و هو اخذ عن ابیه الشیخ ابراهیم الکردی و هو عن الشیخ احمد القشاشی و هو
عن الشیخ احمد الشناوی و هو عن والده الشیخ عبد القدوس الشناوی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی
الحسن البکری ایضا عن الشیخ محمد بن احمد الرملی و ایضا عن الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد
و هولاء کلهم من اجلة المشایخ العارفین بالله الشیخ عبد القدوس عن الشیخ ابن حجر المکی و عن الشیخ
عبد الوهاب الشعراوی و هما عن شیخ الاسلام زین الدین زکریا الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن
والده العارف بالله ابی الحسن البکری و هو عن الشیخ زین الدین زکریا و کذلک الشیخ محمد الرملی
عن والده و عن الشیخ زین الدین زکریا و اما الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد عن عمه جار الله بن فهد
عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجیمی اخذ و استفاده نموده
اند و شیخ حسن شاگرد شیخ عیسی مغربی شاگرد شیخ محمد بن العلاء البابلی شاگرد شیخ سالم سنهوری
و سالم سنهوری از شیخ نجم الدین غیطی فرا گرفته و نجم الدین غیطی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا
الانصاری اخذ نموده و نیز شیخ عیسی مغربی بوسائط بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ کرده و نیز
حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخلی که اعلم عصر خود در مکه بودند اخذ کرده اند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان

مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل سبکی رحمه الله و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین
زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالله بن سالم بصری اخذ نموده‌اند و ایشان را قرآن شیخ
احمد نخلی بوده‌اند و از مشایخ شیخ احمد نخلی اخذ کرده‌اند و نیز شیخ ابوطاهر از شیخ محمد بن محمد بن محمد بن
سلیمان مغربی بالجمله هر یک ازین عزیزان بدو واسطه یا سه واسطه بطرق کثیره و شجره تلمذ به شیخ زین الدین
زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحق سنباطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه
الحسینی میرسند هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بوده‌اند و تصانیف اینها و آثار و سانید
و اسانید اینها در آفاق معروف و مشهور است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود باقی اسانید
منتوعه و وجوه متکثره هر کتاب حواله بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد و تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره
نموده آید کتاب الموطا والد ماجد آن را بر شیخ محمد وفدالله مکی تمام گذرانیده‌اند و ایشان بر والد
خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی و سند شیخ ابن سلیمان در کتاب صلة الخلف مذکور
است و نیز شیخ محمد وفدالله این کتاب را از شیخ حسن عجیمی گرفتند و از شیخ عبدالله بن سالم بصری
گرفتند و این هر دو بزرگوار از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاحم
و به سبب تشدید زای منقوطه از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل سبکی
و سبک دیهی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن غیطی و غیطه نیز از دیهات مصر و
ایشان از شیخ شرف الدین عبدالحق بن محمد السنباطی و ایشان از شیخ ابومحمد الحسن بن
محمد ابو ایوب الحسینی النسابه و ایشان از عم خود حسن بن ایوب النسابه و ایشان از ابوعبدالله محمد بن جابر
الوادیاشی و وادیاش نام شهری است در مغرب و ایشان از شیخ ابومحمد عبدالله بن محمد بن هارون
قرطبی و قرطبه بضم قاف و طا مهمله و بای موحده شهری است در اندلس و ایشان از قاضی ابوالقاسم
شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از شیخ محمد بن عبدالرحمن بن عبدالحق الخزرجی القرطبی و ایشان
از شیخ محمد بن فرج مولی ابن الطلاع و ایشان از قاضی ابوالولید یونس بن عبدالله بن مغیث الصفار
و ایشان از ابوعیسی یحیی بن عبدالله بن یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبیدالله بن یحیی
و ایشان از پدر خود یحیی بن یحیی لیثی مصمودی اندلسی که اجل تلامذه حضرت امام مالک بود و باعث رواج
مذهب ایشان در مغرب بین اشده و یحیی بن یحیی این کتاب را از امام مالک اخذ کرد و حسب نسخه او

و مصنوعه نام قبیله است از بربر که در زمین مغرب می باشند و در این سند ها سند های دیگر هم
این کتاب است و در کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل
و قرائت است بخلاف سندهای دیگر که در آنها اکثر جاها با اجازت محض اکتفا رفته است صحیح
البخاری حضرت شیخ ابو طاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی خواندند و ایشان از شیخ
احمد قشاشی و ایشان از شیخ ابو المواهب احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از شیخ شمس الدین
محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ الاسلام ابو یحیی احمد زکریا بن محمد الانصاری و ایشان
از شیخ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی که صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری است
و ایشان از شیخ زین الدین ابراهیم بن احمد تنوخی و ایشان از ابو العباس احمد بن ابی طالب الحجار
یعنی حجر فروش و ایشان از شیخ سراج الدین حسین بن مبارک حنبلی زبیدی و زبید شهری است
مشهور در یمن بر کنار دریای شور و ایشان از ابو الوقت عبد الاول بن عیسی بن شعیب السجزی
الهروی و ایشان از ابو الحسن عبد الرحمن بن مظفر بن محمد بن داود الداودی و ایشان از
محمد عبد الله بن احمد السرخسی و ایشان از ابو عبد الله محمد بن یوسف بن مطر بن صالح بن بشر الفربری و فربر
بفتح فا و سکون با موحده قریه ایست از نواح بخارا و این محمد بن یوسف از شاگردان بخاری
و نسخه بخاری از طرف او شهرت یافته است و ایشان از صاحب کتاب ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم
بن المغیرة بن بردزبه البخاری الجعفی مولی الجعفیین بالولاء و بردزبه بفتح بای موحده و سکون را و کسر
دال مهمله و سکون زای معجمه و فتح بای موحده بعد ها ها و الفت بپهلوی قدیم بمعنی کارنده و
مزارع جعفی بضم جیم و سکون عین مهمله و فا و این سند نیز مسلسل بسماع است تا والی آخره
صحیح مسلم حضرت شیخ ابو طاهر آنرا از والد بزرگوار خود شیخ ابراهیم کردی گرفتند و ایشان از
سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی و ایشان از نجم الدین غیطی
ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از شیخ صلاح بن ابی
عمر المقدسی و ایشان از شیخ فخر الدین ابو الحسن علی بن احمد بن عبد الواحد المقدسی معروف بابن البخاری
و ایشان از شیخ ابو الحسن مؤید بن محمد طوسی و ایشان از فقیه الحرم ابو عبد الله محمد بن فضل بن احمد
الفراوی و ایشان از امام ابو الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسی و ایشان از ابو احمد محمد بن عیسی جلودی

النیسابوری و ایشان از ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سفیان الفقیه الجلودی نسبة الی جمع جلد لانه
کان یسکن سکة الجلودیین فی نیسابور و ایشان از مولف الکتاب ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری
النیسابوری سنن ابی داود حضرت شیخ ابوطاهر آن را از شیخ حسن عجیمی اخذ نموده اند و
ایشان از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن محمد خفاجی و ایشان از بدر الدین
حسن کرخی که مسند وقت بود و ایشان از حافظ ابوالفضل جلال الدین سیوطی و ایشان از شیخ محمد بن
مقبل حلبی و ایشان از شیخ صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از ابوالحسن فخر الدین علی بن محمد بن
احمد ابن البخاری و ایشان از مسند الوقت ابوحفص عمر بن محمد بن طبرزد بغدادی و ایشان از دو شیخ
بزرگوار ابراهیم بن محمد بن منصور الکرخی و ابوالفتح مفلح بن احمد بن محمد الدومی منسوب است به دومة الجندل
موضع فاصل بین حد الشام و العراق کان فیه قصة التحکیم و این هر دو شیخ از حافظ ابوبکر احمد بن علی
ثابت الخطیب البغدادی که صاحب تاریخ بغداد است و تصانیف بسیار در علم حدیث دارد و ایشان از
ابو عمر القاسم بن جعفر بن عبد الواحد الهاشمی و ایشان از ابو علی محمد بن احمد اللؤلؤی و ایشان از صاحب
الکتاب ابی داود سلیمان بن اشعث سجستانی جامع ترمذی حضرت شیخ ابوطاهر از حضرت شیخ
محمد ابراهیم کردی و ایشان از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن
خلیل سبکی و ایشان از شیخ نجم الدین محمد غیطی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا بن محمد الانصاری
و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم بن محمد بن الفرات القاهری الحنفی و ایشان از عمر بن ابی
الحسن المراغی مراغه بفتح میم شهری است مشهور در ولایت ایران و ایشان از شیخ فخر الدین ابن
البخاری و ایشان از شیخ عمر بن طبرزد البغدادی و ایشان از شیخ ابوالفتح عبد الملک بن عبد الله ابی سهل
الکروخی کروخ بفتح کاف و ضم راء مهمله مخففه بلده بنواحی هرات و این شیخ ابوالفتح صاحب نسخه ترمذی
است و ایشان از قاضی ابو عامر محمود بن القاسم بن محمد الازدی و ایشان از شیخ ابو محمد عبد الجبار بن محمد
بن عبد الله بن ابی الجراح المروزی منسوب الی مرو شاهجهان بلده مشهوره بخراسان و ایشان از ابو العباس
محمد بن محبوب المحبوبی المروزی و ایشان از صاحب الکتاب ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی
الترمذی رحمه الله سنن صغری نسائی حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی و ایشان
از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان

از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم
بن محمد بن الفرات و ایشان از عمر بن الحسن المراغی و ایشان از فخر الدین بن البخاری و ایشان از ابی المکارم
احمد بن محمد اللبان سند الی علی اللبنة و ایشان از ابو علی حسن بن احمد الحداد و ایشان از قاضی ابو نصر احمد بن الحسین
الکسار و ایشان از حافظ ابو بکر المعروف بابن السنی احمد بن محمد بن اسحق الدینوری که از عمده محدثین است کتابی
الی السنة للدینوری مصنفات ایشان است و ایشان از مؤلف الکتاب حافظ ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب علی النسائی
منسوب الی نسا بلدة مشهورة بخراسان نقرب ابیورد و سنن ابن ماجه سندیکه در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ
زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجد الدمشقی و ایشان
از ابو العباس الحجار و ایشان از انجب بن ابی السعادات و ایشان از حافظ ابو زرعه طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی
و ایشان از فقیه ابی منصور محمد بن الحسین بن احمد المقومی القزوینی و ایشان از ابو طلحه القاسم بن المنذر الخطیب
و ایشان از ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمة بن بحر القطان و ایشان از مؤلف الکتاب ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف
بابن ماجه القزوینی و قزوین بفتح قاف و سکون زای معجمه نام شهریست مشهور در عراق عجم و ماجه لقب یزید ابو عبد الله
است لقب جد او و نام او و نیز بتخفیف جیم باید خواند نه بتشدید و قد وقع فی ذلک اغلاط کثیرة مشکوة المصابیح
مختصر شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس
شناوی و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نهروالی و ایشان از شیخ محمد سعید معروف بمیرکلان که در وقت خود شیخ
کبیر بود و ایشان از سید نسیم الدین میرک شاه و ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطاء الله بن سید
غیاث الدین فضل الله بن سید عبد الرحمن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اصیل الدین عبد الله بن عبد الرحمن
بن عبد اللطیف بن جلال الدین یحیی الشیرازی الحسینی و ایشان از مسند وقت محدث عصر شرف الدین
عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرهی الصدیقی و ایشان از علامه عصر امام الدین مبارکشاه الصدیقی و ایشان
از مؤلف الکتاب ولی الدین محمد بن عبد الله بن الخطیب التبریزی حصن حصین از شیخ ابو طاهر از
شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی و ایشان
از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا الانصاری و ایشان از حافظ
وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی و ایشان از مؤلف الکتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد
الجزری الشافعی ادام الله درجاتهم و افاض علینا من برکاتهم خاتمه باید دانست که علما را در صنعت حدیث کتب بسیار

چند چیز است اول آنکه خلاف تاریخ مشهور روایت کند مثل آنکه عبدالله بن مسعود در جنگ صفین چنین گفت حالانکه عبدالله
بن مسعود در عهد خلافت حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه وفات یافته از این قبیل است شعر و جمل چون معاویه
نگریختند چون خلقی بسیار بهم بیخته‌اند و این قسم موضوعات بادنی تتبع و تامل از آن شناخته میشوند دوم آنکه راوی
رافضی باشد و حدیث در طعن صحابه روایت کند یا ناصبی باشد حدیث در مطاعن اهل بیت باشد و علی هذا القیاس
لیکن درینجا تامل باید کرد اگر آن راوی منفرد است بآن حدیث اعتبار نباید کرد و اگر دیگران هم روایت کنند
قبول باید کرد و در توجیه و تاویل آن فکر باید کرد سوم آنکه چیزی روایت کند که بر جمیع مکلفین معرفت آن و عمل
آن فرض باشد و او منفرد بود بروایت این قرینه قویه است بر کذب و وضع چهارم آنکه وقت و حال قرینه باشد
بر کذب او چنانچه غیاث بن میمون را اتفاق افتاد که در مجلس مهدی خلیفه عباسی حاضر شد و او مشغول بود به
پرانیدن کبوتران پس حدیث روایت کرد که لا سبق الا فی خف او نصل او حافر او جناح لفظ جناح را از طرف خود
افزود برای خوش آمد مهدی پنجم آنکه مخالف مقتضای عقل و شرع باشد و قواعد شرعیه آنرا تکذیب نماید مثل قضای
عمری بانماز آن و مثل آنکه روایت کنند لا تاکلوا البطیخ حتی تذبحوه ششم آنکه در حدیث قصه باشد از امر حسی که واقع
اگر بالحقیقت متحقق بشود هزاران کس او را نقل کنند مثل آنکه شخصی روایت کند که امیر فلان در جمعه خطیب را
بر سر منبر کشتند و روپوش او را نکنید حالانکه همان راوی باین قصه منفرد باشد دیگر روایت نکنند هفتم آنکه رکاکت
لفظ و معنی مثلا لفظی روایت کنند که بر قواعد عربیه درست نشود یا معنی که مناسب شان نبوت و وقار نباشد هشتم آنکه
در وعید شدید بر گناه صغیره یا افراط در وعد عظیم بر فعل قلیل چنانچه من صلی رکعتین فله سبعون الف دار فی کل
دار سبعون الف بیت فی کل بیت سبعون الف سریر علی کل سریر سبعون الف جاریة بلکه احادیث این نسق
را خواه ثواب باشند خواه عذاب موضوع باید شناخت نهم آنکه بر عمل قلیل ثواب حج و عمره گفته باید دهم آنکه
کسی را از عاملان خیر ثواب انبیا موعود کنند یا گوید که ثواب سبعین نبیا داده شود مثال آن یازدهم آنکه خود اقرار
کرده باشند بوضع احادیث چنانچه نوح بن ابی عصمت واقع شد که در فضائل قرآن سوره سوره وضع احادیث نمود
و ترویج و تشهیر کرد کما ذکر فی البیضاوی فی آخر کل سوره پس گاه او را گرفتند و از تصحیح سند آنها سوال
کردند اعتراف کرد که باعث بر وضع این احادیث این است خیر است آن است که دیدم مردم را که از قرآن اعراض
کرده‌اند و بعلوم دیگر مثل تواریخ و تفسیر و فقه ابی حنیفه رح اشتغال میورزند برای ترغیب مردم این احادیث را
وضع کردم تا میل بعلوم قرآن نمایند و باعتقاد ثواب بلا و درس قرآن مشغول شوند و این عمل را بدتر از گناهان نسبت

زیرا که احادیث صحیحه که در فضائل قرآن وارد شده برای ترغیب کافی بود و جمعی حق ناشناس که حقیقتهٔ مهوا احادیث بسیار وضع
کرده‌اند که رکاکت الفاظ و معانی آنها ظاهر است و صناعین بسیار گذشته‌اند و غرض آنها پیش منقص و تشکیک
است در زنادقه که ابطال شرایع و تهکم و تمسخر با مومنین منظور داشته‌اند مثل ابن ابی العوجا که وضع حدیث الباذنجان
لما اکل له و غرض او تشهیر سنن التعریض بعض میکند بحدیث القرآن لما قرئ له و ماء زمزم لما شرب له و گفته‌اند
که از وضع زنادقه چهارده هزار حدیث بشهرت رسیده اهل اهوا و اهل بدعت که برای نصرت مذهب خود و طعن در مذهب مخالف
این عمل را مرتکب شده‌اند و بعض توبه کرده اقرار نموده‌اند که این عمل بر همه فرق مشتبه شده کرده‌اند خوارج و منتسبین
آنند مذهب این شیوع گشته‌اند فرقهٔ دیگر که از علم حدیث نداشتند محدثین متوقر معظم دیده بخود نسبت
خود اهتمام تیقن در اصل کتابها را این صنعت قبیحه اختیار کردند مثل ابو البختری وهب و ابو القاص و سلیمان بن عمرو النخعی
حسین بن علوان و اسحق بن نجیح غالباً این فرقه بوعظ و تذکیر مشغول بودند فرقهٔ دیگر اهل زهد و عبادت و تشیع بودند
منام یا در معامله چیزی از زبان رسول ... شنیده‌اند و بجهت جزم و یقین بر خواب بر معامله خود آن را بهم نقل
کرده‌اند و مردم گمان نموده‌اند که این حدیث قوی است که از راه ظاهر آنها رسیده ابو عبد الرحمن سلمی و بکر صوفیان که از
حدیث آشنا نبودند بدین علت تهمت کرده‌اند و روایت آنها را محدثین اعتبار نمی‌آورده فرقهٔ دیگر مصاحبین خلفا و ملوک
و امرا که برای استمالت خاطر آنها وضع احادیث نموده‌اند و دین خود را به دنیا فروختند فرقهٔ دیگر متعصبین تعصب و عصبیت
کرده‌اند و صورتش آن است که ایشان بسبب غفلت و توهم کلامی شنیده‌اند از صحابه یا تابعین یا صوفی یا حکیمی از حکمای
سابقین و نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم کرده‌اند بنابر ظن آنکه این کلام یا حکمت ممتاز پیغمبر خواهد بود و این قسم
را مدرج نهایتی نیست اکثر عوام را ابن مبتلا بوده‌اند والله الموفق و العاصم و آنچه درین رساله مذکور شد طالب توفیق
را بعد در کفایت میکند و تفاصیل این مطالب در فنهای ما بتفصیل تمام اکثر در رسائل علم در هر نوع میسر
یابند بخوانند بلکه بهتر بتصحیح و تنقیح و استقامت ... سلامت طبع و مایل طالبان تدین صوب را به ادنی تنبیه
قبول کردن لیکن نعمتی است عظیم خفیت ما را و آن برادران از بین بهر منصد ساز و الا علم بسیار است آنچه
حجاب است همین است همانند شعر جوشی گفت تا که دانش بسی است :: ولیکن پراگنده با هر کسی است ::
تمت رسالهٔ متعلق به رسالهٔ مولانا شاه عبد العزیز قدس سره حسب فرمایش مولوی سید بدر الدین صاحب بانسہ
حضرت مولانا شاه رفیع الدین رحمة الله علیه چھاپا گیا او مطبع احمدی واقع دہلی او رسالہ مولانا شاه عبد العزیز رحمة الله علیه
و سید و فرمانشی کی ... شرح تذکری لئی موجود ہی علاوہ ان کتب منصل بھی موجود ہیں۔